

معرفی مسیری پیشنهادی برای انجام مطالعات و تحقیقات در قلمرو صفات اخلاقی و کاربردهای تربیتی آن

bshamshiri@rose.shirazu.ac.ir

بابک شمشیری / دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز

دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۰

چکیده

دیدگاه صفات؛ یعنی مجموعه‌ای از ردایل و فضایل، از جمله قدیمی‌ترین و پرنفوذترین دیدگاه‌های اخلاقی در جهان اسلام است. به طوری که اکثر تألیفات اخلاقی مسلمانان، اعم از متقدمان و متأخران، از این منظر به موضوع اخلاق نگریسته‌اند. حال اگر دیدگاه فوق را به عنوان چارچوبی نظری برای انجام مطالعات اخلاقی در نظر بگیریم، هدف این مطالعه، معرفی و ارائه مسیری برای انجام مطالعات و پژوهش‌های علمی، در قلمرو صفات اخلاقی می‌باشد. با توجه به این هدف، پرسش عمده مقاله حاضر عبارت است از: برای انجام مطالعه و تحقیق در حیطه صفات اخلاقی، چه مراحل ضرورت دارد؟ نتایج به دست آمده حکایت از این دارد که شش مرحله کلی را می‌توان برای انجام مطالعات مربوط به صفات اخلاقی در نظر گرفت. این مراحل، عبارتند از: مفهوم‌پردازی صفات اخلاقی، شناسایی ریشه‌های صفات اخلاقی، پیامدهای صفات اخلاقی، راهکارهای پیشگیرانه از ردایل اخلاقی، راهکارهای درمانی و راه‌های رشد و توسعه فضایل اخلاقی. انجام این شش مرحله، مستلزم استفاده از انواع روش‌های پژوهش مشتمل بر روش سنتی اسلامی (اصول فقه)، روش‌های علمی جدید؛ یعنی کمی و کیفی و نیز روش پژوهش فلسفی، به ویژه با رویکرد تحلیل مفهومی می‌باشد. این مسیر پیشنهادی می‌تواند به رشد و توسعه پژوهش در قلمرو تربیت اخلاقی کمک نماید.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، صفات اخلاقی، ارزش‌های اخلاقی، تربیت اخلاقی، مدل پژوهش.

اگر اخلاق را عمدتاً به عنوان بایدها و نبایدها و قلمرو ارزش‌ها به حساب آوریم، در این صورت می‌توان آن را به عنوان «ارزش‌شناسی»، بخشی از فلسفه محسوب کرد که در خصوص رفتارها و ویژگی‌های خوب و بد، راستی‌ها و کژی‌ها و اساساً چیستی خوبی و بدی و نیز ملاک تشخیص آنها، بحث می‌کند. از این رو، حیطة‌ای به نام «فلسفه اخلاق» شکل گرفته است. این قلمرو از فلسفه، درصدد است تا به سؤال‌هایی همچون، انسان در زندگی چگونه باید باشد؟ فرد چگونه رفتار کند تا به سعادت برسد؟ و حقیقت سعادت انسان چیست؟ پاسخ دهد (دادبه، ۱۳۸۵، ص ۱۸۹). پس در فلسفه اخلاق، هم چیستی و حقیقت خوبی، بدی مطرح است و هم مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها.

اهمیت این بخش از فلسفه، به حدی است که از دیرباز بسیاری از فیلسوفان در جهان غرب به موضوع اخلاق و ارزش‌های اخلاقی توجه داشته و به آن پرداخته‌اند. این توجه از زمان سقراط آغاز شده است؛ چرا که وی در جست‌وجوی شناختن هنرهای اخلاقی بود (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۴۰). افلاطون نیز به نوبه خود، به ارزش‌هایی همچون جرأت، خویشتن‌داری و دادگری پرداخته است. فلسفه اخلاق برای ارسطو، به قدری اهمیت دارد که به تألیف کتابی در این باب، تحت عنوان *اخلاق نیکوماک* مبادرت می‌ورزد. وی در این کتاب، سعی دارد که به سؤال فلسفی درباره چیستی نیک حقیقی، یا به تعبیر دیگر حقیقت نیکی، پاسخ دهد (همان، ص ۶۳). در حقیقت، ارسطو متأثر از دیدگاه اعتدال‌گرایانه اخلاقی استادش *افلاطون*، برای نخستین‌بار دیدگاه افراط، تفریط و حد میانه را در خصوص صفات اخلاقی طرح کرده و به شرح و بسط آن می‌پردازد. دیدگاه ارسطو، به قدری تأثیرگذار بود که در جهان اسلام نیز غالب اندیشمندان و فیلسوفان مسلمان، این طرح کلی را پذیرفته و با تغییراتی به شرح و بسط آن پرداختند. برای نمونه، می‌توان به *کیمیای سعادت* امام محمد غزالی، *اخلاق ناصری* خواجه نصیرالدین طوسی، *تهذیب اخلاق و تطهیر الاعراق* ابن مسکویه و *معراج السعاده* ملاحمده نراقی اشاره کرد.

از سوی دیگر، توجه به اخلاق و ارزش‌های اخلاقی، تنها به قلمرو فلسفه محدود نیست، بلکه ادیان نیز به نوبه خود، به آن اهتمام ورزیده‌اند. در حقیقت، اخلاق رکن عمده غالب ادیان به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، آلستون و همکاران، قوانین اخلاقی از جمله مشخصه‌های سازنده ادیان به‌شمار می‌آیند (آلستون و همکاران، ۱۳۷۶، ص ۲۴). به همین دلیل، مفاهیم و آموزه‌های اخلاقی متعددی در قرآن کریم طرح شده است (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۳۴).

بر اساس این حقیقت، یعنی نسبت میان اسلام (به‌عنوان مصداقی از دین) و اخلاق، اندیشمندان و محققان مسلمان در طول تاریخ، به بررسی و مطالعه اخلاق، به‌ویژه صفات اخلاقی پرداخته‌اند. این اندیشمندان، غالباً سعی داشته‌اند که اخلاق و مفاهیم اخلاقی را از منظر اسلام مورد بحث و بررسی قرار دهند. از سوی دیگر، اغلب ارزش‌ها و صفات اخلاقی را در قالب دو مقوله کلی رذایل و فضایل مورد توجه قرار داده‌اند. به علاوه، از همان الگوی ارسطویی یعنی افراط، تفریط و حد میانه پیروی کرده‌اند. این امر، موجب شده که بین عمده‌ترین آثار اخلاقی تألیف شده توسط قدما و یا متأخرین، تفاوت معناداری دیده نشود. به عبارت دیگر، اکثر این آثار به شیوه‌ای یکسان به موضوع اخلاق و صفات اخلاقی پرداخته‌اند. به همین دلیل، علی‌رغم نکات قوت و مثبت فراوانی که در این آثار

دیده می‌شود، اما آنچنان که باید و شاید نتوانسته‌اند از انسجام، قدرت تبیین، نظام‌مندی و کارایی و اثربخشی برخوردار باشند. به عبارت دیگر، آثار نامبرده به صورت منفک و تنها در حد توصیه به آموزه‌های اخلاقی، توجه نشان داده‌اند. به همین دلیل، نتوانسته‌اند به شکل نظریه و الگو در بیایند؛ زیرا انسجام، نظام‌مندی، قدرت تبیین روابط ما بین مؤلفه‌ها و متغیرها، توان پیش‌بینی، مفهوم‌پردازی و بالاخره، توانایی اثربخشی در قلمرو عمل از جمله مشخصات و خصوصیات نظریه و به تبع آن، الگو محسوب می‌شود.

به دنبال کمبود نظریه‌پردازی در قلمرو اخلاق و ارزش‌های اخلاقی در جهان اسلام، تولید علم در قلمرو تربیت اخلاقی نیز دچار کمبود و ضعف چشمگیری می‌باشد. البته این امر، به معنای عدم توجه به قلمرو تربیت اخلاقی نمی‌باشد، بلکه اکثر مقاله‌ها، کتاب‌ها و رساله‌های دانشگاهی که به موضوع صفات اخلاقی و پرورش آنها توجه نشان داده‌اند، از همان کلیشه‌های رایج تاریخی پیروی کرده و تنها به توصیف آیات و روایات اکتفا کرده و در نهایت، به توصیه و پند و اندرز روی آورده‌اند. از این رو، نتوانسته‌اند آنچنان که شایسته است، در حوزه نظر و یا در حوزه عمل، مؤثر و مفید واقع شوند.

به نظر می‌رسد، این اشکال تا حد زیادی به دلیل فقدان مسیرها و روش‌های پژوهشی روشن و مشخص، برای انجام مطالعه در حیطه صفات اخلاقی و تربیت اخلاقی است. از این رو، به نظر می‌رسد که یکی از عمده‌ترین دغدغه‌ها و مسائل مربوط به حوزه مطالعات اخلاقی و تربیت اخلاقی، مسیرها و روش‌های پژوهشی مناسب می‌باشد. بنابراین، هدف این مطالعه، معرفی مسیری برای انجام مطالعات و تحقیقات در قلمرو صفات اخلاقی می‌باشد. با توجه به این هدف، پرسش زیر قابل طرح است: برای انجام مطالعه و تحقیق در قلمرو صفات اخلاقی، چه مراحل ضروری است؟

روش پژوهش

این مطالعه، از نوع مطالعات فلسفی است. به همین دلیل، این مقاله سعی دارد که با نگاهی فلسفی به حوزه مطالعات اخلاقی، به‌ویژه از جنبه روش‌شناسی این نوع مطالعات نظر افکنده شود. از این رو، با توجه به ماهیت موضوع، روش این مطالعه فلسفی تحلیلی - استنتاجی است.

روند مطالعات مربوط به صفات اخلاقی

همان‌طور که اشاره شد، یکی از مهم‌ترین ارکان مفهوم «اخلاق» به صفات و ارزش‌های اخلاقی است. این همان نگاهی است که فلاسفه یونان باستان، از جمله *افلاطون*، به‌ویژه *ارسطو* به اخلاق داشته‌اند. این طرز تلقی از سوی اندیشمندان مسلمان نیز مورد قبول واقع شد. به‌ویژه از این جهت که دین اسلام نیز بنا به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در راستای پرورش صفات و ارزش‌های اخلاقی، تلاش می‌ورزد. از آنجایی که می‌فرماید: «نی بعثت لا تمم المکارم اخلاق» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۸). به همین دلیل، بخش عمده‌ای از آموزه‌های قرآنی و همچنین، سنت پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام به اخلاق و صفات اخلاقی اختصاص یافته است. در این میان، حتی بسیاری از مفاهیمی که به صورت اختصاصی، دینی تلقی می‌شوند، از قابلیت ارتباط با حوزه اخلاقی، برخوردار هستند. برای نمونه، مفهومی

مثل تقوا، نفاق، نیت و نظایر آن، از جمله مفاهیم قرآنی می‌باشند که ارتباط تنگاتنگی با اخلاق و صفات اخلاقی پیدا می‌کنند. به همین دلیل، اندیشمندان مسلمان در تألیفات اخلاقی خود به این مفاهیم نیز پرداخته‌اند. برای مثال، امام محمد غزالی در کتاب *کیمیای سعادت* که اثری اخلاقی است، به تعالیم، آداب و آموزه‌های دینی و شرعی نیز پرداخته است. امام محمد غزالی، در برخی از بخش‌های این کتاب، به دنبال این است که روح اخلاقی حاکم بر آداب و دستورالعمل‌های شریعت را نیز آشکار سازد. برای مثال، وی در تبیین روح نماز به‌عنوان یکی از عمده‌ترین مؤلفه‌های شریعت، چنین اظهار نظر کرده است:

بدان که آنچه گفتیم کالبد و صورت نماز بود و این صورت حقیقی هست که روح وی است و بدان که هر عملی را از اعمال نماز و هر ذکری را از اذکار وی روحی دیگر است - خاص که اگر اصل روح نباشد، نماز همچون آدمی مرده باشد - کالبد بی‌جان و اگر اصل باشد و لیکن اعمال و آداب تمام نباشد. همچون آدمی چشم‌کنده و گوش و بینی بریده بود و اصل روح نماز خشوع است و حاضر بودن دل اندر جمله نماز که مقصود از نماز است داشتن دل است با حق تعالی - و تازه کردن ذکر حق تعالی - برسبیل هیبت و تعظیم (غزالی طوسی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۵).

به همین سیاق، ملاحمد نراقی، مؤلف کتاب *معراج‌السعاده* نیز کتاب خود را به صورت ترکیبی از اخلاق و دین به نگارش در آورده است. برای نمونه، در فصلی از این کتاب به مفهوم قرآنی توبه پرداخته است. وی از «توبه» به‌عنوان یک فضیلت نام می‌برد (نراقی، بی‌تا، ص ۵۰۰).

این سنت در نوع نگاه ترکیبی به مفاهیم دینی و اخلاقی، موجب شده که متفکر و پژوهشگری معروف مثل *ایزوتسو* نیز از همین الگو پیروی کند. وی نیز در کتاب *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید* (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۳۵)، به تشریح و تبیین مفاهیم قرآنی مثل نفاق، تقوا و کفر از منظر اخلاقی پرداخته است. بدین ترتیب، در بین متفکران و پژوهشگران مسلمان، مقصود از «اخلاق»، بیشتر صفات و ارزش‌های اخلاقی است. برای مثال، جرجانی، اخلاق را به مجموعه ملکات و صفات پایدار، که می‌تواند منشأ رفتارهای انسانی باشند، تعریف کرده است (جرجانی، ۱۳۰۶، ص ۴۵). استاد مصباح نیز معتقد است: «اخلاق عبارت است از: مجموعه صفات شخصیتی اعم از پایدار و ناپایدار که منجر به بروز رفتارهای مثبت یا منفی می‌شوند» (مصباح، ۱۳۷۸، ص ۱۶).

مطابق با این نوع تعریف، تربیت اخلاقی، ایجاد و پرورش صفات اخلاقی مثبت، یا همان فضایل و از بین بردن یا تضعیف صفات اخلاقی منفی یا همان رذایل است. برای مثال، شهید مطهری بر این باور است که تربیت اخلاقی، فرایندی است که به ایجاد عادت، طبیعت ثانوی و یا ملکاتی که توأم با اختیار و تلاش فرد انسانی می‌باشد، اطلاق می‌گردد (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۷۴-۷۵).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، هسته اصلی و مرکزی قلمرو اخلاق و تربیت اخلاقی، در بین اندیشمندان مسلمان، صفات و ارزش‌های اخلاقی و چگونگی پرورش آنها یا بعکس، از بین بردن صفات نکوهیده، می‌باشد. درحالی‌که در حوزه اخلاق با رویکردها و نظریه‌های دیگری از جمله نظریه وظیفه‌مداری کانت و همچنین، نظریه سودانگاری جرمی بنتام نیز مواجه هستیم (سهاگیان و سهاگیان، ۱۳۸۰، ص ۵۹). حال اگر از بین رویکردهای

مختلف این طرز تلقی، در خصوص اخلاق و تربیت اخلاقی را بپذیریم، نخستین گام در روند مطالعات مربوط به صفات اخلاقی، مفهوم‌پردازی آنهاست که در ذیل به آن می‌پردازیم.

۱. مفهوم‌پردازی صفات اخلاقی

اصولاً تعریف از جمله مباحث بنیادی منطق به‌شمار می‌رود (خندان، ۱۳۸۲، ص ۶۱)؛ چرا که شناخت بر پایه تعاریف استوار است. از نظر منطق ارسطویی، بهترین تعریف، تعریف حقیقی است. چراکه به وسیله این نوع تعاریف، ذات و ماهیت اشیاء و تصورات مختلف، شناخته می‌شود. اما باید گفت: رسیدن به تعریف حقیقی برای بسیاری از امور و تصورات، بخصوص مفاهیم ذهنی و انتزاعی، بسیار بعید و حتی ناممکن به نظر می‌رسد. به همین دلیل، در این‌گونه موارد، دست یافتن به «تعاریف مفهومی» مطلوب می‌باشد. روش‌های گوناگونی برای تعریف مفهومی وجود دارد. از جمله مهم‌ترین این روش‌ها، می‌توان از تعریف به اوصاف، تعریف به عام و خاص و تعریف به مؤلفه‌ها نام برد. در هر یک از این روش‌ها، سعی بر آن است تا از طریق معرفی صفات، ویژگی‌های عام، اختصاصی و عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده مفهوم مورد نظر، به تعریف و شناسایی آن دست یافت (خندان، ۱۳۸۲، ص ۷۴-۷۶).

اندیشمندان و علمای اخلاق در جهان اسلام، همواره به تعریف صفات و ارزش‌های اخلاقی توجه نشان داده‌اند. به همین دلیل، همواره سعی کرده‌اند تا در ابتدای بحث درباره یک صفت اخلاقی، نخست به تعاریف آن بپردازند (نراقی، بی‌تا، ص ۱۸۶). این رویه از سوی عالمان و محققان معاصر نیز دنبال شده است (ر.ک: فهیم‌نیا، ۱۳۸۹). همان‌طور که اشاره شد، در قلمرو اخلاق و صفات اخلاقی، به دلیل اینکه با مفاهیم انتزاعی و ذهنی سروکار داریم، دست یافتن به تعاریف مفهومی، مطلوب تلقی می‌شود. از این‌رو، به صرف ارائه یک تعریف کلی که در بسیاری از موارد، همراه با ابهامات نیز می‌باشد، مشکلی را حل نخواهد کرد. برای مثال فهیم‌نیا، در تعریف صبر می‌گوید: «حفظ کردن از آنچه عقل و شرع اقتضا می‌کند» (فهیم‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۶۳). درحالی که بررسی و شناسایی مؤلفه‌ها و ویژگی‌های ماهوی این مفهوم، به‌ویژه از منظر قرآن و روایات، حکایت از این دارد که این مفهوم گسترده وسیعی داشته و شامل معانی متعددی است و تنها برخورداری از آنچه عقل و شرع می‌گوید، دلالت ندارد. به عبارت دیگر، این تعریف تنها به جنبه سلبی آن اشاره دارد، درحالی که این مفهوم دال بر معانی ایجابی نیز می‌باشد (شمشیری و شیروانی، ۱۳۹۰، ص ۸۸).

در واقع، همان‌طور که منطقیون نیز گفته‌اند، تعریف مناسب و خوب، باید از ویژگی جامعیت و مانعیت برخوردار باشد. برای رسیدن به تعاریف جامع و مانع، انجام مطالعات و تحقیقات تحلیلی و اکتشافی، ضرورت پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، لازم است از طریق تحلیل مفهوم، به معناهای آن دست یافت و پس از آن، به تعریف مبادرت ورزید. این امر، در حوزه مفاهیم قرآنی و اسلامی نه تنها صدق می‌کند، بلکه واجب‌تر نیز می‌باشد؛ زیرا به دلیل ماهیت متن قرآنی که متنی دینی بوده و خواه ناخواه «زبان دین» بر آن حاکم است، با تعاریفی مشخص و معین سروکار نداریم، بلکه تعاریف و معناها را باید از متن استنتاج و استنباط کرد. به همین دلیل، اولین و ضروری‌ترین گام در الگوی پیشنهادی تحقیقات و مطالعات، در قلمرو صفات اخلاقی، «مفهوم‌پردازی» است. در حقیقت، مفهوم‌پردازی،

فرایندی است که از خلال آن می‌توان به تعاریف و کشف معناها دست یافت. اما باید در نظر داشت که فرایند مفهوم‌سازی، به سادگی صورت نگرفته، بلکه به نوبه خود مستلزم انجام مراحل است که زیرمجموعه این فرایند تلقی می‌شود. این مراحل، به شرح ذیل می‌باشند.

۱-۱. تعریف لفظی و معنای لغوی مفهوم مورد نظر

روشن است که نخستین گام روشن کردن معنای مفهوم مورد نظر در زبان عربی است؛ چراکه پیام وحیانی قرآن در قالب زبان عربی، ارسال شده است. مخاطب نیز به ناچار آن را با همان زبان فهم می‌کند. از این رو، شناخت تعریف لفظی مفاهیم در زبان عربی و معانی آن، البته در عصر نزول قرآن، مورد توجه تمامی عالمان علوم قرآنی و مفسران قرار گرفته است (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۴۷).

نکته دیگری که در این گام باید به آن توجه داشت، توجه به سیر معنایی مفهوم مورد نظر در طول تاریخ و کاربردها و کارکردهای آن مفهوم است؛ چراکه معنای مفاهیم، ثابت نبوده و به تبع زبان که دستخوش تغییر و تحول شده، از پویایی برخوردار است. به همین دلیل، کارکردها و کاربردهای مفاهیم، قابلیت تغییر در طول زمان را دارند. این نکته‌ای است که مورد توجه/یروتسو، در طرح قرآن‌پژوهشی‌اش قرار گرفته است (ایزوتسو، ۱۳۸۸، ص ۳۶).

۲-۱. بررسی آیات مرتبط با مفهوم مورد نظر

صرف رجوع به تعاریف لفظی و کشف معناها، در سیر تاریخی‌شان و یا در نظرگرفتن کارکردها و کاربردهای مفاهیم مورد نظر، کافی نیست؛ چراکه معانی یا معای مفاهیم قرآنی، تنها به همان تعاریف لفظی و کارکردشان در نزد عرب، ختم نمی‌شود، بلکه لفظ زبانی محملی است برای رساندن پیامی و حیانی. این امر، به‌ویژه در خصوص مفاهیم مرکب و انتزاعی مربوط به حوزه اخلاق و معنویات، بیشتر صدق می‌کند (مثل مفهوم تقوا، اخلاص و نظایر آن). از این رو، مفاهیم قرآنی از بار معنایی گسترده‌تری نسبت به آنچه که تعاریف لفظی بیان می‌کنند، برخوردارند. برای دریافت این بار معنایی، باید از حد تعاریف لفظی و معنای لغوی فراتر رفت. بدین منظور، لازم است در گام بعدی آیات مرتبط با مفهوم مورد نظر تک‌تک مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند. ضمن اینکه، باید به شأن نزول و اسباب نزول این آیات نیز توجه داشت. رجوع به آیات مختلفی که شامل مفهوم مورد نظر است، پرده‌های بیشتری را بر می‌افکند و ما را با زوایای بیشتری از معنا یا معانی آن آشنا می‌سازد.

۳-۱. رجوع به اخبار و آیات معتبر مرتبط

اگر اصول فقه را به‌مثابه روش‌شناسی استنتاج احکام شریعت از منابع اربعه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) بدانیم، می‌توان آن را به‌عنوان روش‌شناسی سنتی برای فهم آموزه‌های اخلاق اسلامی نیز قلمداد کنیم (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۱۷)؛ زیرا اگر قرار بر این باشد که این روش بتواند به استنتاج نوعی از احکام (شریعت و فقه)، از قرآن و سنت کمک کند، به دریافت و فهم آموزه‌های اخلاقی از همان منابع (قرآن و سنت) نیز کمک خواهد کرد. از سوی دیگر، بر اساس همین روش (اصول فقه)، برای فهم قرآن، می‌توان به سنت نیز رجوع کرد. بنابراین، برای فهم بیشتر و

بهتر مفاهیم اخلاقی قرآنی، باید به سراغ اخبار و روایات و یا به‌طور کلی، سنت رفت. لازم به یادآوری است که منظور از «سنت»، هم شامل سنت قولی و هم سنت عملی پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام است. از این رو، ملاحظه سیره عملی ایشان نیز به مفهوم‌پردازی هرچه بهتر صفات اخلاقی اسلامی کمک می‌کند.

۴-۱. شناسایی مصادیق

همان‌طور که خندان می‌گوید: تعریف مصداقی، یعنی تعریفی که در آن، برای شناساندن مفهوم مورد نظر به برشماری مصادیق آن، مبادرت می‌کنیم، یکی از روش‌های تعریف محسوب می‌شود (خندان، ۱۳۸۲، ص ۷۱). اصولاً شناسایی و معرفی مصادیق یک مفهوم، هم به فهم بهتر آن کمک می‌کند و هم مرز آن را با سایر مفاهیم مشابه مشخص می‌کند. این امر، به‌ویژه در خصوص مفاهیم مشابه، دو پهلو و پیچیده، مصداق پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، شناسایی مصادیق برای مفاهیم دوپهلوی و نیز مفاهیمی که شباهت زیادی با مفاهیم دیگر دارند، ضرورت بیشتری دارد. برای مثال، مفهومی قرآنی مثل مفهوم «نفاق»، از جمله مفاهیم پیچیده‌ای است که به همین دلیل، دارای ابهامات زیادی نیز هست. پس در فرایند مفهوم‌پردازی آن، بهتر است که مصادیق آن شناسایی و معرفی شوند. این امر، به شناخت آن و جلوگیری از سوء برداشت و مغالطات و سفسطه کمک می‌کند.

۵-۱. شناسایی مفاهیم مرتبط

روشن است که هر مفهوم، می‌تواند به نوعی با پاره‌های دیگر از مفاهیم مرتبط شود. به‌طوری‌که مجموعه‌ای از مفاهیم، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر پیدا می‌کنند. از این رو، شناخت و فهم بهتر و عمیق‌تر هریک از این مفاهیم، در گرو شناخت و فهم مفاهیم همبسته و مرتبط با آنها می‌باشد. برای نمونه، دروغ، ریا، و خودنمایی، از جمله مواردی هستند که ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. به همین دلیل، شناخت و حتی تعریف خصیصه‌ای مثل خودنمایی و یا ریا، در گرو فهم دروغ می‌باشد. از سوی دیگر، همان‌طور که پیشتر اشاره شد، برخی از مفاهیم اخلاقی قرآنی، مفاهیم مرکبی هستند که از تعدادی از مفاهیم ساده‌تر ترکیب شده‌اند. از این رو، برای شناخت مفهوم مرکب مورد نظر، لاجرم باید مفاهیمی را که اجزاء و عناصر آن مفهوم مرکب، می‌باشند، شناسایی و تعریف کرد. به عبارت دیگر، رابطه جزئی و کلی (جزئی از یک کل)، بین آنها برقرار است. برای مثال، اگر به مفهوم قرآنی تقوا نظر افکنیم، درمی‌یابیم که این ویژگی، مفهومی مرکب است که از اجزایی مثل ایمان، خویش‌داری، صبر و نظایر آن تشکیل شده است. پس، برای شناخت و تعریف آن، باید مفاهیم مرتبط مثل ایمان و خویش‌داری نیز تشریح شود.

۶-۱. تبیین ارتباط مفاهیم مرتبط با مفهوم مورد نظر

همان‌طور که گفته شد، بسیاری از اوقات، بین مفاهیم اخلاقی ارتباط‌های گوناگونی دیده می‌شود. از این رو، پس از شناسایی مفاهیم مرتبط، لازم است نوع ارتباط بین آنها نیز تبیین شود. در واقع، انواع رابطه‌های گوناگون بین مفاهیم قابل فرض است. برای مثال، رابطه علی، رابطه همبستگی، رابطه جزء و کلی، از جمله این ارتباطات

می‌باشند. لازم به یادآوری است که این رابطه‌ها نیز به نوبه خود، زیرمجموعه‌هایی دارند. به‌عنوان نمونه، رابطه همستگی می‌تواند به صورت مثبت یا منفی دیده شود. رابطه مثبت زمانی است که تغییرات صفات در یک جهت صورت می‌گیرد. رابطه منفی زمانی است که تغییرات صفات در جهت عکس یکدیگر اتفاق می‌افتد.

۱-۷. شناخت ترکیب‌های ممکن بین مفهوم اخلاقی مورد نظر و سایر صفات اخلاقی و پیش‌بینی پیامدها

در اینجا، هدف شناخت و معرفی حالت‌های گوناگونی است که از امتزاج صفات اخلاقی به وجود می‌آیند. در واقع، مفروض این است که در عمل، صفات و خصایص اخلاقی، به صورت جداگانه وجود ندارند، بلکه این خصایص با هم ترکیب شده، صور مرکب گوناگون و متفاوتی را می‌سازند. در مرحله بعد، هریک از این ترکیبات، بالطبع، نتایج و پیامدهای خاص خود را در پی خواهند داشت. برای مثال، همان‌طور که عالمان اخلاقی مسلمان گفته‌اند، علم و دانش به‌عنوان صفتی پسندیده و یا به تعبیر دیگر، یک فضیلت محسوب می‌شود (غزالی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۱)؛ اما این صفت می‌تواند با صفات دیگر، اعم از فضایل و یا حتی رذایل ترکیب شود. برای نمونه، اگر علم با تکبر که یکی از انواع رذایل است، جمع شود؛ با اطمینان می‌توان گفت: حاصل این ترکیب، ایجاد نوعی صفات نکوهیده، مثل غرور خواهد بود. در این مثال و سایر موارد مشابه، باید به دو نکته اساسی توجه کرد: نخست، همواره امکان ترکیب صفات نکوهیده و صفات جمیله وجود دارد.

بنابراین، بودن یکی مانع از حضور دیگری نمی‌شود؛ چراکه در این‌گونه موارد، نقیض یکدیگر نیز به حساب نمی‌آیند. دوم، همانند جمع جبری مثبت و منفی (مثبت \times منفی = منفی) که همواره نتیجه منفی است، در اینجا نیز، پیامد حاصل از ترکیب صفات رذیله و جمیله، همواره منفی و رذیلت خواهد بود. از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که در فرایند تربیت اخلاقی، پاک کردن و از بین بردن رذایل اخلاقی بسی با اهمیت‌تر از ایجاد صفات اخلاقی مثبت می‌باشد. به همین دلیل، خداوند کریم، در آیه ۲ سوره جمعه، ترکیب را مقدم بر تعلیم و تربیت معرفی کرده است. به تعبیر علامه طباطبائی، تقدم ترکیب بر تعلیم در این آیه اشاره به مقام تربیت دارد. درحالی که مقدم دانستن تعلیم بر ترکیب در بعضی آیه‌های دیگر، مثل آیه ۱۲۹ سوره بقره، بیان وجوه سایر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۰۹). از سوی دیگر، لازم به یادآوری است که عالمان اخلاقی در جهان اسلام، به امکان ترکیب صفات اخلاقی با یکدیگر و پیامدهای حاصل از آن، کمتر اهتمام ورزیده‌اند. درحالی که شناخت این ترکیب‌های ممکن، مسیر را برای تربیت اخلاقی هموارتر می‌سازد.

حال اگر شش مرحله فوق تکمیل گردد، فرایند تحلیل مفهومی و یا مفهوم‌پردازی به خوبی صورت گرفته است. از این‌رو، بر اساس نتایج به‌دست‌آمده می‌توان وارد مراحل بعدی شد؛ مراحلی که از یک سو مراحل تکمیلی تلقی می‌شوند و از سوی دیگر، می‌توانند به مدل‌پردازی‌های نظری و سپس، ارائه الگوهای عملی منجر شوند. این مراحل عبارتند از:

۲. شناسایی ریشه‌های صفات اخلاقی

از چند جهت می‌توان به ریشه‌یابی و یا به تعبیر دیگر، کشف علل صفات اخلاقی توجه نشان داد:

۱-۲. توجه به ابعاد وجودی انسان

توجه به اینکه ویژگی‌ها و صفات اخلاقی، مربوط به کدام یک از ابعاد وجود انسان می‌شوند، ضروری است. این سطح از ریشه‌یابی، همواره مورد توجه اندیشمندان اخلاقی در جهان اسلام قرار گرفته است. در واقع همه آنها، به پیروی از/رسطو، پیش از ورود به موضوع فضایل و رذایل اخلاقی، به نفس انسانی و قوای آنکه سرمنشأ خصایص اخلاقی است، پرداخته‌اند. این اندیشمندان، عمدتاً از قوه شهویه و غضبیه، به‌عنوان سرمنشأ اصلی شکل‌گیری رذایل اخلاقی نام می‌برند (ر.ک: ابن مسکویه، ۱۳۸۱؛ طوسی، ۱۳۵۶). از سوی دیگر، قوه عاقله یا ناطقه انسان و وظیفه کنترل، مدیریت، هدایت، و مهار قوای شهویه و غضبیه را بر عهده دارد. بنابراین، هرگاه قوه عاقله انسان، بتواند وظیفه خود را به خوبی به انجام رساند، تعادل (یا همان فضیلت عدالت) در انسان ایجاد می‌شود. در نتیجه، فضایل همان حالت تعادلی است که در قلمرو یک ویژگی یا خصیصه ایجاد شده و مانع از افراط یا تفریط می‌گردد.

علاوه بر این تفسیر، در مطالعات مربوط به اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی، از مفهوم دیگری تحت عنوان «فطرت» نام برده می‌شود. فطرت بیانگر حقیقت ذاتی وجود انسان و عمیق‌ترین و اصیل‌ترین لایه نفس تلقی می‌شود (شمشیری، ۱۳۸۵، ص ۲۷۲). به همین دلیل، سرچشمه فضایل و ارزش‌های اخلاقی در انسان است. از این رو، باید توجه داشت که فضایل تنها مشتمل بر حالت تعدیل شده رذایل نمی‌باشند، بلکه بنا به اصل فطرت، به نوبه خود از اصالت برخوردارند. برای مثال، بنا به نگاه اول؛ یعنی صرفاً توجه به قوه شهویه و غضبیه و نظایر آن، صداقت عبارت است از: حالت تعادل ما بین دروغ به‌عنوان تفریط و حالتی مثل رک‌گویی و صراحت لهجه به‌عنوان افراط. درحالی‌که صداقت فی‌نفسه اصالت دارد؛ چراکه به فطرت مربوط می‌شود.

۲-۲. توجه به سلسله‌مراتب علل و ریشه‌ها

ریشه همه صفات و خصایص اخلاقی را باید در قوای نفس و فطرت جست‌وجو کرد. اما این امر مانع از آن نمی‌شود که بتوان سلسله‌مراتبی از علل و ریشه‌ها را برای صفات اخلاقی در نظر گرفت. به عبارت دیگر، هر صفت، لزوماً به صورت مستقیم و بی‌واسطه از قوای نفس سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه غالب صفات از چند صفت دیگر ناشی شده و آن صفات نیز به نوبه خود، از سایر صفات تا سرانجام، در یک رابطه سلسله‌مراتبی، ریشه آنها به نفس و قوای آن و یا فطرت بازمی‌گردد. از این رو، تلاش در جهت شناسایی نوع ارتباط علت و معلولی صفات و ویژگی‌های اخلاقی در سلسله‌مراتب علل، کمک زیادی به فهم و نیز نقش آنها در زیست اخلاقی افراد می‌کند. بهترین نمونه تلاش صورت گرفته در این خصوص، که می‌توان به آن اشاره کرد، تبیین آدلر از نقش عقده حقارت در شکل‌گیری بسیاری از ویژگی‌ها و خصوصیات انسان است. بنا به دیدگاه وی، احساس حقارت، اولین و بنیادی‌ترین خصیصه‌ای است که در کودک شکل گرفته است که در دوران‌های بعدی رشد وی، به صورت انواع اختلالات روانی و ویژگی‌های شخصیتی، بروز پیدا می‌کند (آدلر، ۱۳۶۱، ص ۲۵).

لازم به یادآوری است که عالمان اخلاقی مسلمان نیز در تألیفات خود، با استناد به آیات و روایات، در جهت نشان دادن سلسله‌مراتب اهمیت و درجه‌بندی صفات اخلاقی، گام‌هایی برداشته‌اند، اما به همین مقدار بسنده کرده و

از رابطه علی و سلسله‌مراتبی صفات غفلت ورزیده‌اند. از این رو، برای مثال ملا/احمد نراقی در توصیف دروغ، آن را قبیح‌ترین گناه کبیره و خبیث‌ترین آنها می‌داند (نراقی، بی‌تا، ص ۴۱۵). وی در ادامه، برای نشان دادن میزان مذمت این ردیلت، به برخی روایات مرتبط اشاره می‌کند، اما بیش از این پیش نرفته و به همین میزان بسنده کرده است. محققان و عالمان معاصر نیز به همین میزان اکتفا کرده‌اند (ر.ک: فهیم‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۳۵۰). در نتیجه، تفاوتی اساسی و ماهوی بین کار پیشینیان و معاصران دیده نمی‌شود.

۲-۳. توجه به علل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی

در سنت نگاه اندیشمندان مسلمان به اخلاق و ویژگی‌های اخلاقی، تنها به جنبه‌های روان‌شناختی و فردی توجه شده است. در مقابل، توجه به وجوه اجتماعی اخلاق، به ندرت دیده می‌شود. در همین رابطه فنایی چنین اظهار نظر می‌کند: به‌طور کلی درکی که مسلمانان از اخلاق و نقش آن در تنظیم و هدایت افعال آدمی داشته و دارند تا حدود زیادی غیر از درک غربیان از شأن و منزلت و کارکرد اخلاق است. از نظر مسلمانان اخلاق اولاً و با لذات مقوله‌ای فردی و اخروی به‌شمار می‌رود، یعنی با درون و باطن آدمی سروکار دارد و معطوف به اصلاح و تهذیب و پیرایش نفس و روان آدمی و متکفل سعادت و فلاح و رستگاری اخروی شخص فاعل است و نقش آن در تنظیم روابط بالعرض و تبعی است (فنایی، ۱۳۸۴، ص ۳۹).

در حالی که علاوه بر جنبه‌های روان‌شناختی و شخصیتی ویژگی‌های اخلاقی، شایسته است از جنبه اجتماعی نیز به آنها توجه شود. اصولاً در بسیاری از موارد، شرایط اجتماعی می‌تواند به نوعی علت و ریشه بروز برخی صفات و ویژگی‌های اخلاقی در افراد باشد. البته ممکن است، شرایط اجتماعی علت اصلی تلقی نشود، اما می‌توان آن را به اصطلاح عامل برانگیزاننده و یا به تعبیری، علت کمک‌کننده به حساب آورد. بدین معنی که آن صفت و یا ویژگی، به صورت بالقوه در فرد وجود دارد، اما بالفعل شدن آن و بروز پیدا کردنش مشروط به وضعیت اجتماعی خاصی است. در نتیجه، لازم است به جنبه اجتماعی نیز به مطالعه و تحقیق درباره علت‌شناسی ویژگی‌های اخلاقی، پرداخت. این نتیجه‌گیری، به‌ویژه برای درک ارتباط بین تعلیم و تربیت و اخلاق اهمیت و ضرورت دارد؛ چراکه باید در نظر داشت که تربیت تنها وجهی فردی نداشته و به تعبیر دورکیم، امری اجتماعی محسوب می‌شود (دورکیم، ۱۳۷۶، ص ۴۸). همین نادیده انگاری، موجب شده که محققان و متخصصان حوزه اخلاق و تربیت اخلاقی معاصر نیز کمتر از منظر جامعه‌شناسی و عناصر اصلی آن مثل نهادها، ساختارها، مناسبات اجتماعی، فرهنگ و نظایر آن به مطالعه اخلاق بپردازند. برای مثال، داودی تنها در دو صفحه، آن هم به صورت کلی و مبهم به موضوع حاکمیت بخشیدن به ارزش‌های اخلاقی اسلام در جامعه، پرداخته است (داودی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵-۱۴۶). جالب اینکه علی‌رغم عنوان کتاب (تربیت اخلاقی)، هیچ بخشی از آن به موضوع مدرسه، نظام آموزش و پرورش، فضای عاطفی حاکم بر آن، فرهنگ سازمانی مدرسه، مناسبات و روابط درون نظام آموزش و پرورش، ساختارهای حاکم بر آن و موارد مشابه که همگی به نوعی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش هستند، اختصاص پیدا نکرده است. بعکس، سراسر کتاب پر از توصیه‌ها و دستورالعمل‌های فردی می‌باشد.

۳. پیامدهای صفات اخلاقی

کنکاش درخصوص نتایج و پیامدهای محتمل صفات اخلاقی، از سایر تلاش‌های پژوهشگرانه‌ای است که محققان باید به آن عنایت لازم داشته باشند. لازم به یادآوری است که عالمان اخلاقی مسلمان متقدم و همچنین متأخر، تا حدودی به این موضوع توجه کرده‌اند. اما اغلب توجه آنها تنها به پیامدهای فردی و نیز اخروی صفات اخلاقی محدود شده است. برای مثال، ملا/احمد نراقی در چند صفحه از کتاب *معراج السعاده* به بحث پیرامون مفاسد اقسام ریا و احکام آنها پرداخته است (نراقی، بی تا، ص ۴۵۱-۴۵۵). اما تمامی توضیحات وی درخصوص مفاسد، متوجه جنبه فردی شخص ریاکار و نیز عواقب اخروی آن می‌گردد. مثال دیگر، کتاب *مبانی و مفاهیم اخلاق اسلامی در قرآن* نوشته فهیمه نیا (فهیمه نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۷۳-۲۷۵). بررسی این کتاب نشان می‌دهد که این محقق حوزه اخلاق، کمتر به موضوع پیامدهای صفات اخلاقی توجه کرده است. یکی از محدود مواردی که وی آن را مدنظر قرار داده، آثار صبر است. ایشان، سه پیامد اصلی را برای صبر در نظر گرفته است که عبارتند از: ۱. پاداش اخروی؛ ۲. امامت؛ ۳. امداد غیبی.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، پیامدهای اجتماعی صبر، بسیار کم‌رنگ می‌باشند. درحالی‌که بحث و بررسی پیامدهای اجتماعی صفات اخلاقی، به ویژه در جوامع جدید و مدرن معاصر که هم از پیچیدگی‌های بسیار زیادی برخوردارند و هم زندگی فردی اشخاص را نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهند، بسیار حائز اهمیت است.

۴. راهکارهای پیشگیرانه از رذایل اخلاقی

پیشگیری، از جمله موضوعاتی است که در قلمرو علوم جدید از جمله پزشکی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و علوم تربیتی، به جد مورد اهتمام قرار گرفته است. امروزه، اعتقاد به پیشگیری در مقایسه با درمان، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چراکه با سرمایه‌گذاری در بخش پیشگیری، هزینه‌های مختلف در بخش درمان را می‌توان کاهش داد. به عبارت دیگر، هنگامی که بیماری، اختلال و آسیب‌پذیری، رخ می‌دهند، برای درمان آنها باید متحمل هزینه‌های بیشتری شد. ضمن اینکه، احتمال موفقیت نیز کاهش می‌یابد. در نتیجه، حتی‌الامکان باید بر روی اهداف و برنامه‌های پیشگیرانه سرمایه‌گذاری نمود. این نتیجه‌گیری، قابل‌تعمیم به قلمرو اخلاق و ارزش‌های اخلاقی نیز می‌باشد؛ چرا که گسترش رذایل، برای فرد و یا جامعه، همچون اختلال و بیماری تلقی می‌شود. از این‌رو، از این نظر، بین اخلاق و قلمرویی مثل روان‌شناسی شباهت وجود دارد.

برای رسیدن به موفقیت در زمینه پیشگیری، لازم است تا راهکارها و برنامه‌های مناسب در دو سطح فردی و اجتماعی ارائه شود. به عبارت دیگر، باید هم به بُعد اخلاق فردی و هم بُعد اخلاق اجتماعی توجه نشان داد. به تبع این توجه، بحث پیشگیری نیز در دو سطح فردی و اجتماعی، موضوعیت پیدا می‌کند.

۵. راهکارهای درمانی

آشکار است که تنها نمی‌توان به پیشگیری بسنده کرد؛ چراکه علی‌رغم تدابیر پیشگیرانه، به ناچار ابتلا به بیماری و ناهنجاری رخ خواهد داد. از این‌رو، آمادگی برای درمان نیز ضرورت پیدا می‌کند. از جمله نقاط قوت علمای مسلمان

در حوزه مطالعات اخلاقی، توجه آنها به درمان رذیلت‌های اخلاقی بوده است. برای مثال، ملا/احمد نراقی پس از شرح هر یک از رذایل اخلاقی، به مبحثی تحت عنوان معالجه آن رذیلت یا به تعبیر خودش «مرض» پرداخته است. به‌عنوان نمونه، وی در معالجه مرض حسد چنین می‌گوید:

چون دانستی که مرض حسد از جمله امراض مهلکه نفس است، پس درصدد معالجه آن بر آی و همچنان که مذکور شد علاج امراض نفسانیه به معجون مرکب از علم و عمل می‌باشد، اما علمی که نافع است از برای این مرض آن است که اول تأمل در بی‌ثباتی این عاریت سرانمایی و یاد مرگ خود و محسور کنی و بدانی که این چند روزه دنیا را قابلیت آن نیست که به واسطه آن حسد بر بندگان خدایی (نراقی، بی‌تا، ص ۳۳۲).

توصیه‌های وی برای درمان حسد، به همین مقدار ختم نمی‌شود، بلکه به صورت مشروح ادامه می‌یابد. البته باید توجه داشت که توصیه‌های این اندیشمند، بیشتر جنبه خوددرمانی دارد. به عبارت دیگر، لازمه تحقق آن، در درجه نخست، آگاهی فرد به وضعیت خویش، سپس تصمیم به تغییر خویش و در نهایت، به کار بستن توصیه‌های یاد شده را دارد. درحالی که همانند بعضی اختلالات و نابهنجاری‌های روانی، درمان‌جو، آنچنان که باید و شاید، خودآگاهی ندارد. به علاوه، تصمیم جدی برای تغییر وضعیت خویش نداشته و از این‌رو نیازمند کمک حرفه‌ای درمانگر و مشاور می‌باشد. بنابراین، درخصوص موضوع درمان، تنها نمی‌توان به توصیه بسنده کرد، بلکه لازم است تا الگوها و برنامه‌های درمانی متناسب با نوع رذیلت طراحی شود. این نکته‌ای است که کمتر از سوی قدما مورد توجه قرار گرفته است. جالب اینکه به نظر می‌آید، متأخرین حتی به مراتب کمتر و سطحی‌تر از متقدمین به این موضوع توجه کرده‌اند. برای مثال، فهیم‌نیا درخصوص درمان ریا، تنها به یک پاراگراف ذیل بسنده کرده است:

بیماری اخلاقی ریا، هم از ضعف شخصیتی ریا کار خبر می‌دهد و هم از کمبود ایمان او به خدا. از این‌رو، با کارهای خیر به جای تقرب به خدا از او دور تر می‌شود. چنین فردی برای جلوگیری از تباہ شدن آخرت خود باید از گذشته خویش توبه و خود را اصلاح کند (فهیم‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۹۸).

بهترین عامل برای پیمودن این راه، توجه به این بیماری اخلاقی و شناخت آن و نیز دانستن این واقعیت است که کار برای غیرخدا پایدار نخواهد بود و چاره‌ساز نیست:

درحالی که ملا/احمد نراقی، حدود چهار صفحه از کتاب خویش را (۴۶۱-۴۵۸) موضوع علاج ریا، اختصاص داده

است. وی در بخشی از توصیه‌های خود چنین می‌نویسد:

... و اما علاج عملی آن است که خود را عادت دهد به پنهان داشتن عبادات و در هنگام عبادت در بر روی مردم ببندد. همچنان که معاصی خود را از مردم پنهان می‌دارد تا دل او قانع شود با اطلاع خدا بر عبادت او و نفس او دیگر خواهش آگاهی مردم را به اعمال او نکند و مخفی نماند که باید عبادت را به جهت طمع از مردم بجا نیاورد و مطلقاً ریا در نظر او نباشد، بلکه به جهت امر الهی به عبادت بپردازد (نراقی، بی‌تا، ص ۴۶۰).

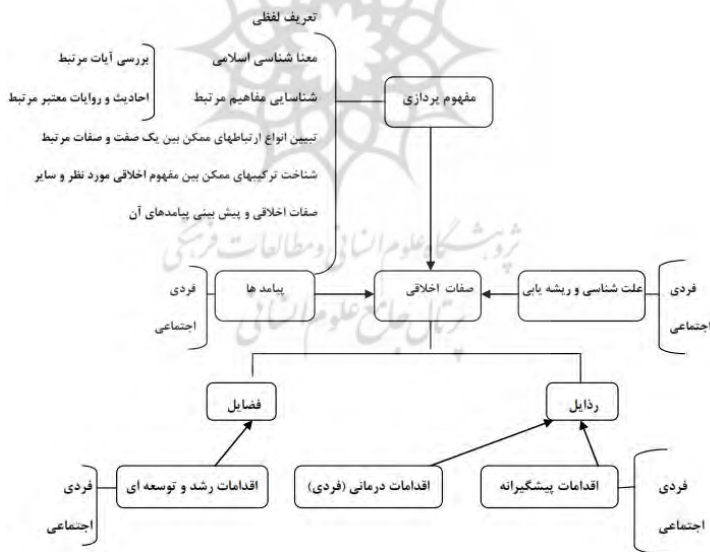
روشن آشکار است که مقایسه همین دو مطلب، عمق، وسعت نظر و همچنین، ارزش کار قدما را نشان می‌دهد. هر چند نقدهایی نیز بر کار آنان وارد است، اما نباید نگاه تاریخی را از نظر دور داشت؛ بدین معنا که باید کار و تلاش آنها را در بستر زمان و تاریخ خود مورد ارزیابی قرار داد. به همین دلیل، به نظر می‌رسد که نوع کار معاصران در حد و اندازه عصر جدید و مقتضیات و نیازمندی‌های آن نمی‌باشد.

۶. راه‌های رشد و توسعه فضایل اخلاقی

موضوع پیشگیری و درمان در خصوص ردایل اخلاقی صدق می‌کنند. درحالی‌که در قلمرو فضایل، رشد و توسعه آنها، مطرح می‌باشد. از این رو، راه‌های رشد و توسعه فضایل اخلاقی، از دیگر محورهای تحقیقاتی است که باید مورد توجه محققان و اندیشمندان معاصر قرار گیرد. لازم به یادآوری است که باید به این موضوع، هم از جنبه فردی و اجتماعی نگریست. به عبارت دیگر، باید هم به دنبال رشد و توسعه فضایل اخلاقی در فرد بود و هم رشد و گسترش آنها در اجتماع. اصولاً نمی‌توان، تنها به جنبه فردی بسنده کرد؛ چرا که جامعه، موجودیتی فراتر از جمع افراد دارد. به عبارت دیگر، جامعه، هویتی مختص به خود دارد. هویتی که در بسیاری از موارد، هویت فردی اشخاص را نیز به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. این تأثیرگذاری به حدی است که حتی هویت فردی اشخاص، تحت نفوذ هویت جامعه (هویت فرهنگی) شکل می‌گیرد. بنابراین، بدون ایجاد تغییر در ساختارها، نهادها و مناسبات اجتماعی، تغییر افراد، کار چندان راحتی نمی‌باشد. پس، برای رشد و توسعه فضایل اخلاقی، باید اجتماع و عناصر آن را نیز در محاسبات وارد کرد.

نتیجه‌گیری

در مجموع، شکل زیر به صورت خلاصه، مسیر پیشنهادی برای انجام مراحل مورد نیاز تحقیقات و مطالعات مربوط به صفات اخلاقی را نشان می‌دهد.



نمودار ۱. مسیر پیشنهادی مطالعات صفات اخلاقی

همان‌طور که نمودار ۱ نشان می‌دهد، مطالعه و تحقیق درباره صفات اخلاقی، مستلزم انجام گام‌های متنوع و زیادی می‌باشد. اصولاً هدف از الگوی فوق، نه تنها شناخت و فهم صفات اخلاقی است، بلکه کسب توانایی لازم برای تشخیص، پیشگیری و درمان در خصوص ردایل و یا ارائه راهکارهای رشد و توسعه آنها (در خصوص فضایل) می‌باشد.

از این رو، با توجه به اهداف نامبرده، تنها نمی‌توان به یک یا چند روش پژوهشی بسنده کرده، بلکه بعکس، گستردگی مراحل یاد شده، ایجاب می‌کند که اغلب رویکردها، روش‌ها و طرح‌های پژوهشی مورد استفاده قرار گیرند. اصولاً برای هر یک از مراحل این الگو، برخی از روش‌های پژوهشی، مناسب می‌باشند. به‌عنوان نمونه، برای مرحله مفهوم‌پردازی، استفاده از رویکرد تحلیل مفاهیم که از جمله رویکردهای مطرح در حوزه فلسفه تعلیم و تربیت است (باقری، ۱۳۸۷، ص ۳۷۲)، کاربرد فراوانی دارد. البته باید در نظر داشت که در قلمرو صفات اخلاقی، با توجه به صبغه اسلامی آنها، تحلیل مفاهیم اخلاقی، باید در چارچوب آموزه‌های اسلامی صورت گیرد. به عبارت دیگر، تحلیل مفاهیم در زبان اسلامی (با استناد به قرآن و سنت)، معنا پیدا می‌کند. علاوه بر رویکرد تحلیل مفاهیم، روش‌شناسی سنتی اسلامی؛ یعنی آنچه که تحت عنوان تفسیر قرآن و روش‌های آن، همچون اصول فقه، شناخته می‌شود نیز کاربرد پیدا می‌کند؛ چرا که به هر حال برای دریافت معنای این مفاهیم در چارچوب جهان‌بینی اسلامی، باید به سراغ قرآن و سنت رفت. روش شناخت و استنتاج از قرآن و سنت نیز همان است که در قالب روش‌های تفسیری و اصول فقه دیده می‌شود.

از سوی دیگر، روش‌شناسی اسلامی یاد شده، در مراحل علت‌شناسی و پیامدهای فردی و اجتماعی نیز قابلیت استفاده دارد. اما به طور انحصاری، نمی‌توان به این روش‌شناسی سنتی بسنده کرد، بلکه در این مراحل؛ یعنی علت‌شناسی و شناخت پیامدهای فردی و اجتماعی و یا در گام‌های بعدی یعنی اقدامات پیشگیرانه، درمانی و یا توسعه‌ای، استفاده از سایر روش‌های پژوهشی علمی جدید مشتمل بر کمی و کیفی، ضرورت پیدا می‌کند. برای مثال، استفاده از طرح‌های پژوهشی تجربی و شبه‌تجربی، برای دستیابی به راهکارهای پیشگیرانه و یا مداخلات درمانی، بسیار سودمند است. همان‌طور که استفاده از روش‌های کیفی، مثل مطالعه موردی و بالینی نیز به خلق اقدامات پیشگیرانه و روش‌ها و طرح‌های درمانی، کمک می‌کند. علاوه بر روش‌های فوق، روش کیفی «ساخت نظریه داده‌مبنای» نیز به نوبه خود، می‌تواند در شناخت بیشتر مفاهیم اخلاقی، به‌ویژه ریشه‌یابی، شناسایی نشانگان آنها و همچنین، پیامدهای فردی و اجتماعی‌شان، نقش کلیدی ایفا کند.

در مجموع، اگر هدف از مطالعه و بررسی صفات اخلاقی، مفهوم‌پردازی، تشخیص، پیشگیری، درمان و یا رشد و توسعه آنها باشد، تنها نمی‌توان به یک نوع روش پژوهشی بسنده کرد؛ بلکه لازم است تمامی روش‌های مختلف پژوهشی، اعم از تحلیل مفهومی (مطالعه فلسفی)، روش سنتی اسلامی (تفسیر و اصول فقه)، روش‌های کیفی (تحلیل محتوا، مطالعه موردی، بالینی، ساخت نظریه داده‌مبنای و امثال آن) و روش‌های کمی (پیمایشی، تجربی، نیمه‌تجربی و نظایر آن)، مورد استفاده قرار گیرند. این نتیجه‌گیری، به نوبه خود حکایت از این دارد که در قلمرو پژوهش درباره صفات اخلاقی، تنها نمی‌توان به انجام تحقیقات منفرد و منفک از یکدیگر بسنده کرد، بلکه رسیدن به نتایج قابل، قبول که از قابلیت اجرایی و کارآمدی لازم نیز برخوردار باشند، مستلزم استفاده از تحقیقات ممتد و به هم پیوسته می‌باشد. در واقع، مسیر معرفی شده در این مقاله، مراحل لازم برای انجام این تحقیقات زنجیره‌ای را پیشنهاد کرده است.

کاربردهای تربیتی

تربیت اخلاقی، عمدتاً حوزه گزاره‌های تجویزی است. اصولاً تعلیم و تربیت نیز حوزه عمل و کاربرد است. به همین دلیل، علوم تربیتی هم عمدتاً علوم کاربردی به حساب می‌آیند؛ زیرا در نهایت آنچه که اهمیت دارد، به‌کارگیری نظریه‌ها و الگوها در قلمرو آموزش و پرورش است. همان‌طور که گفته شد، تربیت اخلاقی نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. از این‌رو، دیدگاه‌ها، نظریه‌ها و الگوهای اخلاقی باید بتوانند در عمل تربیت، کارایی خود را نشان دهند. به همین دلیل، احتمال موفقیت گزاره‌های تجویزی، به شرطی افزایش می‌یابد که این نوع گزاره‌ها، منتج از گزاره‌های توصیفی دقیق‌تر، عمیق‌تر و جامع‌تر باشند. دستیابی به دقت، عمق و جامعیت در گزاره‌های توصیفی نیز به نوبه خود، مستلزم تجزیه و تحلیل و مفهوم‌پردازی بهتر است. بنابراین، به طریق اولی، مفهوم‌پردازی دقیق همراه با تجزیه و تحلیل زبانی، شرط دستیابی به گزاره‌های تجویزی کارآمد و مؤثر است. از این‌رو، بحث در خصوص تربیت اخلاقی، به‌ویژه چگونگی پرورش فضایل و از بین رذایل اخلاقی، بدون پرداختن به مفهوم‌پردازی و تحلیل زبانی، امری عبث و ابر است.

لازم به یادآوری است که مسیر معرفی شده در این مقاله، نه تنها به متخصصان و صاحب‌نظران در روند مطالعه صفات اخلاقی، با هدف رسیدن به گزاره‌های تجویزی کمک می‌کند، بلکه به معلمان و مربیان نیز کمک می‌کند که در چارچوب شناخت و فهم عمیق‌تر و جامع‌تری که درباره فضایل و رذایل به دست آورده‌اند، بتوانند روش‌ها و راهکارهای اثربخش‌تری را در قلمرو تربیت اخلاقی در پیش گیرند. افزون‌براین، نباید از خاطر دور داشت که معرفی این مسیر مطالعه، چنانچه در مقاله به آن پرداخته شده است، به پژوهش و روش‌شناسی پژوهش در قلمرو اخلاق و تربیت اخلاقی کمک زیادی می‌کند.

منابع

- آدلر، آلفرد، ۱۳۶۱، *روان‌شناسی فردی*، ترجمه حسن زمانی شرمشاهی، تهران، پیشگام.
- آلستون، پییر و همکاران، ۱۳۷۶، *دین و چشم‌اندازهای نو*، ترجمه غلامحسین توکلی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، ۱۳۸۱، *تهذیب‌الاخلاق*، ترجمه و توضیح: علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر.
- ابوزید، نصر حامد، ۱۳۸۰، *معانی متن: پژوهشی در علوم قرآن*، ترجمه مرتضی کریمیان، تهران، طرح نو.
- اعراف، علی رضا، ۱۳۸۷، *فقه تربیتی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۸۸، *مفاهیم اخلاقی، دینی در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، طرح نو.
- باقری، خسرو، ۱۳۸۷، *درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران*، تهران، علمی و فرهنگی.
- جرجانی، علی بن محمد، ۱۳۰۶، *کتاب التمرینات*، تهران، ناصر خسرو.
- خندان، علی اصغر، ۱۳۸۲، *منطق کاربردی*، تهران، سمت و طه.
- دادبه، اصغر، ۱۳۸۵، *کلیات فلسفه*، تهران، دانشگاه پیام‌نور.
- داودی، محمد، ۱۳۸۷، *تربیت اخلاقی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دورکیه، امیل، ۱۳۷۶، *تربیت و جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران.
- سهاکیان، ویلیام و لوئیس سهاکیان، ۱۳۸۰، *افکار فلاسفه بزرگ*، ترجمه گل‌بابا سعیدی، تهران، بحردانش.
- شمشیری، بابک و علی شیروانی، ۱۳۹۰، «مفهوم صبر از منظر قرآن و دلالت‌های فلسفی و تربیتی آن»، *تربیت اسلامی*، ش ۱۳، ص ۷۹-۹۸.
- شمشیری، بابک، ۱۳۸۵، *تعلیم و تربیت از منظر عشق و عرفان*، تهران، طهوری.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۷۰، *مکارم‌الاخلاق*، قم، شریف رضی.
- طوسی، خواجه‌نصیرالدین، ۱۳۵۶، *اخلاق ناصری*، تصحیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی.
- غزالی طوسی، ابوحاد، ۱۳۸۳، *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- فنائی، ابوالقاسم، ۱۳۸۴، *دین در ترازوی اخلاق*، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
- فهم‌نیا، محمدحسین، ۱۳۸۹، *مبانی و مفاهیم اخلاق اسلامی در قرآن*، قم، بوستان کتاب.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۷۸، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *فلسفه اخلاق*، قم، صدرا.
- نراقی، ملاحمد، بی‌تا، *معراج‌السعاده*، تهران، جاویدان.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۸۸، *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران، طهوری.